

بسم الله الرحمن الرحيم

دلایل سقوط مناطق انقلابیون به دست نظام بشار اسد

(ترجمه)



پرسش

ورود سریع رژیم بشار اسد به شهر درعا، که سال‌ها در برابر این رژیم مقاومت نموده بود، سقوط شهر قنيطرة که بعد از درعا اتفاق افتاد، سقوط شهر حلب، که قبل از آن اتفاق افتاده بود و سایر مناطقی که این رژیم بالای آن تسلط پیدا نمود و اینک به شهر ادلب چشم دوخته، همه و همه بیانگر امور مهمی است که باید به دقت بررسی شده و به واقعیت آن پی برده شود. نقش امریکا و کشورهای همکار با آن را در سوریه در جریان این چند سال شاهد بودیم و دیدیم که برخی دولت‌ها، مانند ترکیه، چگونه در کاهش تنش‌ها به گونه‌ی ضمنی سهم گرفتند و یا برخی کشورهای دیگر که به گونه‌ی مستقیم؛ مانند روسیه وارد میدان جنگ شدند. پرسش این است که واقعیت این بحران چیست؟ و آنچه اتفاق افتاد و می‌افتد از چه قرار است؟ و این کشورها چگونه موفق شدند انقلاب سوریه را این گونه به بازی گیرند؟ این انقلاب چه نقش‌هایی را بازی نموده و این که بعد از این چه اتفاق خواهد افتاد؟

پاسخ

1. انقلاب سوریه در سال 2011م آغاز گردید و هشدار داد که بشار اسد، مزدور امریکا را از اریکه قدرت پایین خواهد آورد. رنگ و بوی اسلامی به گونه‌ی عمیق در این انقلاب جا باز نمود و تهدید کرد که چهره منطقه را به نفع اسلام تغییر خواهد داد. این انقلاب با این

ویژگی‌هایی که داشت، یک حادثه‌ای سرنوشت‌ساز و جداکننده‌ی حق از باطل تلقی می‌گردید، حادثه‌ای که دو ویژگی مهم و برجسته داشت؛ یکی این که برای نخستین بار در میان امت اسلامی نیروی داخلی مستحکمی را رویانید که نه به امریکا وابسته بود و نه اروپا. دوم این که امریکا، که قدرت برتر در سوریه و سراسر جهان به شمار می‌رود، از معالجه‌ی آن عملاً عاجز مانده بود و این درست به یک معجزه شباهت داشت. کشمکش موجود در سوریه، کشمکش جهانی نیست، بلکه بحرانی است میان امریکا، وابسته‌گان و مزدوران آن از یک طرف و مردم سوریه از طرف دیگر. بنابر این، اروپا هیچ نفوذی در این سرزمین ندارد، چنان که مثلاً در یمن و لیبیا دارد، بلکه این تنها امریکا است که به صورت کامل بالای حکومت بشار، وابسته‌گان و مزدورانش تسلط دارد. پس این کشمکشی است که یک طرف آن امریکا و وابسته‌گان آن قرار دارند و طرف دیگر آن، مردم مخلص سوریه. با وجود آن هم انقلاب سوریه پیوسته در جریان این سال‌ها خواب را از چشمان امریکا ربوده بود، تا جایی که اوپاما رئیس‌جمهور سابق آن خود اعتراف نمود که این انقلاب موی سرش را سفید کرده. «مطمئنم که بخش بزرگی از موی سرم به دلیل نشست‌هایی سفید شده که در مورد سوریه داشتم.» (منبع: روزنامه‌ی رأی امروز 5 اگست 2016م)

2. امریکا برای تحقق بزرگترین هدفش در منطقه، که همانا شکست دادن انقلاب سوریه و تداوم حکومت مزدورانش می‌باشد، از دو اسلوب مختلف استفاده نمود:

اسلوب اول: تسهیل راه‌های کمک‌رسانی مالی و نظامی به حکومت در دمشق برای جلوگیری از فروپاشی آن. از جمله این تسهیلات این بود که ایران و ملیشه‌های وابسته به آن را تحریک نمود وارد سوریه شده و در کنار بشار بجنگند، سپس روسیه را نیز تحریک نمود کاری را کند که ایران نمود، چنان‌چه پوتین رئیس‌جمهور روسیه فوراً پس از دیدار با اوپاما رئیس‌جمهور سابق امریکا در نیویارک اعلان نمود که روسیه در اواخر اوایل 2015م وارد سوریه شده و در بحران آن دخالت خواهد نمود. از جانب دیگر، امریکا تمام سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی را از تقبیح نمودن جدی و تند و تیز جنایت‌های وحشت‌ناک حکومت بشار اسد در حق مردم نمود، جنایت‌هایی که تا مرز استفاده از سلاح هسته‌ای نیز رسید. اگرچه امریکا حکومت بشار را هشدار داد که مبادا از سلاح هسته‌ای استفاده کند، اما به دلیل این که مبادا این حکومت فروپاشد، دست به هیچ کاری نزد، چنان‌چه زمانی که حکومت به تاریخ 21 اگست 2013م در شهر غوطه از سلاح هسته‌ای استفاده نمود، امریکا ناب‌های هواپیمابراش را روانه‌ی مرزهای سوریه نمود تا حکومت بشار را هدف قرار دهد، اما اندکی بعد، از تصمیم‌اش عقب‌نشینی نمود تا مبادا چنین کاری، روحیه‌ی حکومت بشار را تضعیف نماید و باعث شود پیش از آن‌که مزدور بدیل آماده گردد، از هم بپاشد؛ زیرا ائتلاف ملی سوریه را که امریکا راه‌اندازی نموده بود، هنوز توان این را نداشت که خلا را پر کند، مخصوصاً با توجه به این‌که روابط این ائتلاف با امریکا و مزدوری آن برای همه روشن بود. بناءً امریکا از تصمیم‌اش برگشت نمود و دلیل این برگشت برای هر صاحب درکی واضح و آشکار بود و آن این که امریکا نمی‌خواست حکومت بشار را از دست بدهد، هرچند حملات وحشیانه و تکان‌دهنده‌ی هسته‌ای را نیز مرتکب شده بود. اما با آن هم، انقلاب سوریه هم‌چنان پایدار و استوار باقی ماند، بلکه حتی پیشرفت‌هایی نیز داشت.

اسلوب دوم، که خطرناکتر از اول است، این بود که خود را از طرف‌داران انقلاب معرفی نمود، چنان‌چه امریکا اعلان کرد که در کنار انقلابیون قرار دارد و با این کار، گروه‌های انقلابی را فریب داد، زیرا به گونه‌ی مستقیم و علنی با آنان نمی‌جنگید؛ اما اگر اندکی تدبیر

می‌نمودند، می‌دانستند که امریکا طرف‌های دیگری را موظف نموده بود که به نمایندگی از آن علیه انقلابیون بجنگند. در منشوری که قبلاً به تاریخ 11 اکتوبر 2015م منتشر نموده بودیم، چنین تذکر دادیم: «...اینجاست که مصیبت بزرگ فرامی‌رسد و آن این‌که امریکا خود را در کنار انقلابیون نشان می‌دهد و در عین حال برای امریکا دشوار است که به صورت علنی با آنان بجنگد و از طرف دیگر انقلابیون ضربات سنگینی به پیکر حکومت بشار وارد نموده اند و بدیلی که امریکا برای بشار اسد در نظر دارد تا هنوز کاملاً آماده نگردیده. اینجاست که دست به این بازی خونین و کثیف زده و مسئولیت آن را به روسیه داد؛ نقش روسیه این است که به گونه‌ی علنی از حکومت بشار حمایت نموده و علناً با انقلابیون بجنگد و برای این جنگ توجیهی نیز دارد و حکومت نیز آماده است به دستور امریکا از روسیه تقاضای کمک نماید که چنین هم شد، چنان‌چه روسیه موافقت نمود که چنین نقش شرور و کثیفی را برای خدمت به امریکا بازی نماید.»

به این ترتیب، امریکا پیوسته چنین تظاهر می‌نمود که مخالفان نظام را با کمک‌های مالی و تسلیحاتی حمایت می‌کند، در حالی‌که این‌ها سروصداهایی دروغینی بیش نبود و در عمل، از ورود هر نوع سلاح مؤثری برای انقلابیون از طریق ترکیه و اردن ممانعت می‌نمود و تنها بعضاً کمک‌هایی از قبیل جلیقه‌های محافظ در برابر گلوله ارسال می‌نمود تا مفکوره‌ی قرار داشتن در کنار انقلابیون را با آن توجیه و نهادینه نماید. گاهی اوقات هم از کمک‌ها و تمرینات نظامی خبر می‌داد که تنها شمار محدودی از آن بهره‌مند می‌شدند که در برخی موارد از پنج نفر هم تجاوز نمی‌نمود و هدف از این کار، کشانیدن گروه‌ها به جانب خودش بود. امریکا می‌دانست که این ادعای دروغین‌اش دیر یا زود برملا خواهد شد، به همین دلیل از وابسته‌گان منطقه‌ای خویش، به ویژه ترکیه و عربستان سعودی آغاز سال 2015م کمک گرفت. این دو دولت موظف بودند انقلاب را به جانب خود کشانیده و سوار موج آن شوند، رهبران گروه‌های انقلابی را به خود متمایل نمایند و رویکرد اسلامی انقلاب را تضعیف کنند. ترکیه و سعودی برای این کار از ابزارهای استخباراتی، کمک‌های کثیف مالی، علماء و مشایخ درباری، پناه دادن به مهاجرین، رسانه‌ها و پول‌های مسموم‌کننده، استفاده نمودند.

3. از آن جایی‌که انقلاب سوریه در آن زمان رویکرد اسلامی بسیار قوی و اهداف آهین داشت، ناچار باید برای نفوذ امریکا در درون انقلاب، حجم این ابزار نیز بسیار زیاد می‌شد، در حدی‌که بنا به روایت برخی مراجع، شماری از گروه‌های انقلابی سوریه نزدیک به یک میلیارد دالر به دست آوردند. این کمک‌های مالی و حجم سنگین آن، منبرهای رسانه‌ای و اهمیت آن، پناهگاه‌های امن و خطرهای آن بود که به وابسته‌گان امریکا (سعودی و ترکیه) فرصت داد تا در صفوف مخالفان نظام و گروه‌های نظامی رخنه نماید که به استخبارات این دولت‌ها ارتباط داشتند، در حدی‌که این دو دولت مزدور توانستند، به ویژه از طریق نیروی مالی و رسانه‌ای خویش، برخی از رهبران انقلاب را برجسته نموده و آنان را بر سر زبان‌ها بیندازند و از طریق آنان بالای گروه‌های شان تسلط پیدا نمایند. هدف امریکا این بود که با استفاده همه جانبه از مزدوران و ابزارهای منطقه‌ای اش، انقلاب سوریه را از مسیر آن منحرف نموده و اهداف اصلی آن را پراکنده نماید، بناءً اعلان نمود که مسئولیت امریکا و هم‌پیمانان جهانی آن در سوریه این است که با "ترورزم"، یعنی گروه‌های انقلابی سوریه بجنگد. اگرچه امریکا از سال 2014م در جنگ سوریه دخیل بود، اما موشک‌هایش تنها گروه‌هایی را هدف قرار می‌داد که آنان را "تروریست" می‌خواند و به هیچ‌وجه نیروهای بشار را هدف قرار نمی‌داد و تمام این فعالیت‌ها را با هماهنگی روسیه انجام می‌داد.

متأسفانه بسیاری از گروه‌های مسلح فریب این نیرگ‌ها را خورده و به آنان اعتماد نمودند و عملیات نظامی خویش را در هماهنگی با اتاق‌های استخباراتی امریکا انجام می‌دادند، بلکه حتی در جنگ‌هایی سهم گرفتند که امریکا آن را "مبارزه با ترورزم" تعریف می‌نمودند. اینجا بود که جنگ‌های داخلی آغاز گردید و انقلابیون دست به خونریزی‌هایی زدند که شریعت آن را حرام نموده و این خونریزی‌ها بود که انقلاب سوریه را سخت تکان داد و کار به جایی رسید که انقلابیون در دو جبهه می‌جنگیدند: جبهه امریکائی علیه "ترورزم" و جبهه اصلی که به هدف "سقوط دادن نظام" می‌جنگیدند. گروه‌های نظامی به علاوه فشارهای بین‌المللی، توسط ترکیه و سعودی نیز زیر فشار بودند تا بیشتر به جبهه امریکا روی آورده و از جبهه اصلی فاصله بگیرند. مداخله ترکیه توسط عملیات "سپر فرات" اوج این رویکرد به شمار می‌رفت، چنان‌چه ترکیه در این عملیات از گروه‌های وابسته به خودش خواست تا جبهات جنگ حلب را ترک نموده و برای جنگ با گروه داعش روانه سمت شمال شوند و همین مسئله باعث شد نیروهای بشار اسد و هم‌پیمانان روس و ایرانی‌اش شهر حلب را در اواخر سال 2016م طی عملیاتی به اشغال خود در آورند، عملیاتی که بیشتر به تسلیم نمودن این شهر توسط ترکیه به روس‌ها و نظام بشار شباهت داشت.

گوش دادن گروه‌های مسلح به ترکیه و بیرون شدن از جبهات حلب و ملحق شدن به جبهه امریکا برای مبارزه علیه "ترورزم" کار و نشانه بسیار خطرناک بود، زیرا معلوم شد که رهبران این گروه‌ها که میلیون‌ها دالر از پول‌های کثیف را گرفته بودند، بالای گروه‌های شان تأثیر قوی داشتند و این برای امریکا بعد از یک انتظار طولانی، فرصت فوق العاده خوبی بود تا به موفقیت‌اش در نابود کردن انقلاب سوریه امیدوار شود و سیاست‌اش را در جهت یک طرفه نمودن قضیه این انقلاب جدیدی بخشید. امریکا زمانی آن امیدواری را به دست آورد و این هدف را با اطمینان دنبال نمود که توانست به کمک وابسته‌گانش بسیاری از رهبران گروه‌های نظامی را به جانب خود کشانیده و خود را خیر خواه آنان جلوه دهد.

اردوغان نیرنگ "سپر فرات" را یک بار دیگر تکرار نمود و با راه‌اندازی عملیات دیگری زیر نام "شاخه زیتون" راه را برای ورود نظام بشار به شهر ادلب باز نمود، چنان‌چه همزمان با پیشروی نیروهای بشار به جانب ادلب و محاصره میدان هوایی ابوضهور، اردوغان شروع به تحریک و کشانیدن جنگ به جانب شهر عفرین نمود. به گفته یاسر عبدالرحیم یکی از رهبران نظامی گروه "فیلک شام"، در حدود 25 هزار افراد مسلح مخالفان نظام سوریه در این جنگ شرکت داشتند. «در حدود 25 هزار فرد مسلح از افراد "ارتش آزاد سوریه" در عملیات نظامی ترکیه در شهر عفرین مشارکت دارند.» (منبع: خبرگزاری روسیه امروز 23 جنوری 2018م) امریکا از تمام این تحولات آگاهی داشت و موافق آن بود، چنان‌چه مولود چاوش اوغلو وزیر خارجه ترکیه «مسئله پایگاه‌های امنیتی مرزی را با جیمز ماتیز وزیر دفاع امریکا به تاریخ 15 جنوری 2018م در کانادا به بحث و بررسی گرفت». (منبع: آژانس خبرگزاری آناضول 17 جنوری 2018م) اظهارات مسئولین امریکایی نیز نشان می‌دهد که عملیات شاخه زیتون و مسئله عفرین و تحرکات اردوی ترکیه و ارتش آزاد، همه با رضایت کامل امریکا و روسیه و هماهنگی امریکا صورت گرفته، از جمله این اظهارات می‌توان به این مورد اشاره نمود: «رهبری مرکزی اردوی امریکا گفته که ترکیه در مورد عملیات نظامی در شهر "عفرین" سوریه به آنان اطلاع داده بود». (منبع: قدس پرس 21 جنوری 2018م)

4. خطوط برجسته سیاست امریکا در سوریه بعد از تسلیم نمودن حلب به نظام چنین ترسیم گردید:

الف) سرد نمودن جنگ در سوریه: برجسته‌ترین عنوان این هدف، کنفرانس‌های آستانه بود که ترکیه توانست گروه‌های مسلح وابسته به خود را به جانب آن کشانیده و آنان را قناعت دهد تا در خصوص آتش بس با بشار، ایران و روسیه گفتگو نمایند. اوج این گفتگوها توافقات موسوم به "کاهش تنش" بود که از یک منطقه به منطقه دیگر انتقال داده می‌شد تا این که سرانجام به مناطق جنوب رسید، جایی که گروه‌های نظامی آن تا آن زمان در گفتگوهای آستانه شرکت نکرده بودند، اما سرانجام شرکت نمودند. ترکیه در جریان دو سالی که از این گفتگوها می‌گذشت، به عنوان دولت ضمانت‌کننده این توافق، در کنار روسیه و ایران، ظاهر گردید. استحکام و پایداری انقلاب سوریه در سال‌های نخست از هرگونه آتش‌بسی جلوگیری نموده بود، بناءً آتش‌بس برای اداره حکومت اواما یک هدف غیرقابل دست‌رسی شناخته شده بود، اما همزمان با پایان یافتن دوره حکومت این اداره در سال 2016م و آمدن ترامپ به قصر سفید، این هدف اندک اندک برآورده می‌شد.

سرد شدن جبهات جنگ سوریه برای امریکا در عمل به این معنی بود که می‌توان بدون تهدید مستقیمی به برکناری بشار اسد به گونه نظامی، راه را به جانب گفتگوها باز نمود، گفتگوهایی که به نظام بشار رنگ بیشتر قانونی می‌بخشد. به همین دلیل بود که در هیچ فیصله‌ای از این گفتگوها به برکناری بشار اسد اشاره نشد و امریکا در آن از سازمان ملل و شورای امنیت، که کاملاً در اختیار امریکا قرار دارد، استفاده نموده و نماینده‌گان مزدور خویش، اعم از سیاه و سبز و سفید(کوفی عنان، اخضر ابراهیمی و دی میستورا) را به این گفتگوها فرستاد و کنفرانس‌های ژینو را به منظور جمع نمودن مخالفان نظام بر اساس ژینو 1، که به تاریخ 30 جون 2012م بر گزار گردیده بود، مجدداً راه‌اندازی نمود تا تمام این فعالیت‌ها بهانه‌ای برای استقرار نظام بشار و محافظت از آن باشد. در عین حال، کنفرانس‌های وین 1 و 2 را نیز در جریان سال 2015م راه‌اندازی نمود و مهم‌ترین بندهای کنفرانس وین 2، محافظت از هویت سیکولرستی دولت سوریه و سازمان‌های آن بود. فیصله‌های بین‌المللی در این کنفرانس‌ها صادر گردید و آخرین مورد آن فیصله‌ای بود که توسط خود امریکا به تاریخ 18 دسمبر 2015م پیشنهاد و اعضای جلسه با اتفاق آن را پذیرفتند. این فیصله تمام فیصله‌های قبلی و نتایج کنفرانس‌های ژینو و وین مربوط به سوریه را خلاصه نموده و در فیصله واحدی زیر نام فیصله شماره 2254 جمع نمود. این فیصله به عنوان یگانه مرجع قانونی حل سیاسی بحران سوریه مطرح گردید و تمام دولت‌ها، حتی گروه‌های مسلح با تأثیرپذیری از مراجع تمویل‌کننده خویش، خواستار تطبیق آن شدند، فیصله‌ای که در آن به کنار رفتن بشار اسد از قدرت هیچ اشاره‌ای نشده، که خود به خوبی بیانگر حمایت امریکا از بشار و نظام وی می‌باشد. این رویکرد تا زمان تسلیم نمودن حلب به نظام بشار جریان داشت و پس از آن، زمینه اجبار گروه‌های مسلح به عدم گشایش جبهات جنگ فراهم گردید و پس از آن بالای آنان فشار وارد شد تا به آتش‌بس پایبندی نمایند و به حکومت بشار، روسیه و ایران، که طرف دیگر آتش‌بس بودند، فرصت داده شد تا یک جانبه به مناطق انقلابیون هجوم برده و یکی را پس از دیگری به تصرف خود در آورند.

طرف سوم آتش‌بس ترکیه بود که در برابر آن نقض‌های متوالی آتش‌بس، دست به هیچ اقدامی نزد و هیچ تحرکی از خود نشان نداد. چنانچه نظام بشار در حالی به منطقه وادی بردی حمله نمود که رنگ خودکاری که توافق کاهش تنش در اوایل سال 2017م با آن نگاشته شده بود، رنگ بر روی کاغذ آن توافقنامه هنوز خشک نشده بود، و این حمله در برابر چشم و گوش ترکیه "ضمانت‌کننده آتش‌بس" صورت گرفت. ساخت و باخت ترکیه با استعمارگران و نظام بشار در حدی بود که وقتی حکومت بشار آتش جنگ‌های غوطه شرقی

را بر افروخت. استخبارات ترکیه خود عملاً در عملیات "مبارزه با ترورزم" در غوطه سهم گرفت. «ابراهیم گولن سخنگوی ریاست جمهوری ترکیه در جریان کنفرانس مطبوعاتی به شبکه خبری رسمی ترکیه (تی. آر. تی) گفت که: «ترکیه نمی خواهد در غوطه شرقی سازمانی تندرو حضور داشته باشد.» (منبع: خبرگزاری رویترز 15 مارچ 2018م) او در حالی این سخنان را به زبان آورد که نظام بشار، روسیه، ایران و وابسته گان آن سرگرم موشک باران وحشیانه در غوطه بودند، انگار ترکیه به رهبری اردوغان، این موشک باران را توجیه نمود.

ب) سهیم شدن در سیاست امریکا زیر عنوان "مبارزه با ترورزم": پس از آن که ترامپ رئیس جمهور امریکا تصمیم گرفت گروه داعش را محو کند، هم چنین برای تداوم جنگ شهر موصل عراق، امریکا سیاست مبارزه با ترورزم اش را در چهار جبهه متمرکز نمود:

- در جبهه اول، اردوی امریکا آن عده از گروه های کرد را که توسط امریکا حمایت می شدند، برای اخراج گروه داعش از شهر رقه رهبری نمود. هم چنین گروه های دیگری را نیز در شرق سوریه برای جنگ با داعش رهبری کرد و به این ترتیب کردها در شمال سوریه و مشخصاً در مناطق کردنشین سوریه، دارای شأن و شوکت شدند. برجسته ترین نیروهای کرد، نیروهای سوریه دموکرات (قسد) بودند و این گروه ها توانستند به کمک گسترده امریکا، مهم ترین مناطق را از تسلط داعش بیرون کنند و سراسر شرق رودخانه فرات را به تصرف خود در آورند، یعنی 28 درصد خاک سوریه، اما غنی ترین مناطق نفت و گاز و سرمایه های آبی و زراعتی به شمول کوبانی تا رقه و منطقه بوکمال و دیرالزور. البته این پیش روی های کردها هیچ تأثیری بالای حکومت بشار نمی گذاشت، زیرا نیروهای کرد به دستور امریکا پیش روی می کردند و بنا بر این، در برابر حکومت استاده گی نمی نمودند. چنان چه بسیاری از رسانه ها در این اواخر خبرهایی را رد و بدل نمودند که نشان می دهد قطعات موسوم به حمایت مردمی، که بزرگ ترین بخش نیروهای سوریه دموکرات را تشکیل می دهند، مناطق زیادی را به دستور امریکا تسلیم حکومت سوریه نمودند و این کار بر اساس توافقاتی صورت گرفت که در دمشق و قامشلی به دست آمده بود. «فؤاد علیکو یکی از رهبران "شورای ملی کرد" سوریه پرده از دلایل و اسبابی که باعث شد حزب اتحاد دموکراتی کرد (PYD) با نظام سوریه پیمان غیرعلنی ببندد، برداشت. بر اساس این توافق، حکومت بشار مناطقی را که زیر تسلط نیروهای کرد قرار داشت، به شمول منطقه نشوه در حسکه و مناطق دیگری در شرق نهر فرات را به اختیار خود در آورد.» (منبع:

<https://arabi21.com> 2018/07/16)

صفحه "هیرابولیس" به نقل از منبع خاصی که نخواستند نامش فاش شود، خبر داده که روز شنبه گذشته شخصیت های وابسته به ملیشه های "قسد" به نمایندگی از شورای نظامی منبج و مسئولینی از حکومت بشار اسد در یکی از شعبه های حزب بعث در شهر حلب با هم دیدار و گفتگو کرده اند. این منبع افزوده که دو طرف بر سر چگونگی تسلیم نمودن مناطق مهم امنیتی شهر منبج به ملیشه های حکومتی به علاوه بند آبی شهداء در جنوب شرق شهر، بحث و گفتگو نمودند. (منبع: [www.qasioun-news.com](http://www.qasioun-news.com) 2018/07/11) رهبران گروه های کرد در شمال سوریه، عموماً در گروه امریکا قرار دارند و در صورتی که امریکا به آنان دستور دهد که به آغوش مزدورشان بشار بر گردند، قطعاً اطاعت خواهند نمود و نشانه هایی از چنین دستوری عملاً به نظر می رسد، چنان چه صفحه خبری روزنامه امروز به تاریخ 7 جون 2018م به نقل از بارز صالح مسلم یکی از رهبران کرد در خصوص سرعت در گفتگو با حکومت بشار گفت: «دروازه هایی ما همواره در برابر همه گان باز بوده و در این اواخر ما در لحن بشار اسد تغییراتی را ملاحظه نمودیم، چنان چه او تا دو ماه قبل ما را تروریست می خواند، اما در حال حاضر از گفتگو صحبت می کند و این یک پیشرفت است. همان طوری که هر کسی به منافع خود می اندیشد، ما نیز به

منافع خود خواهیم اندیشید.» ولید معلم وزیر خارجهٔ حکومت بشار نیز در سخنانی که روزنامهٔ عرب زبان لندن به تاریخ 27 سپتامبر 2017م منتشر نمود، گفته بود: «سوری‌های کرد خواستار نوعی از ساختار اداری مستقل و در چهارچوب مرزهای جمهوری عربی سوریه می‌باشند و این مسئله قابل مذاکره است.» شکی نیست که حکومت بشار اسد و کردها هردو ابزار امریکایی بوده و هیچ مانعی بر سر راه حل سیاسی به شمار نمی‌روند و هرچه امریکا برای آنان لازم بداند، قطعاً آن را پذیرفته و سرکشی نخواهند نمود. اگر امریکا بخواهد کردها مانند قبل از سال 2011م و یا حکومت مستقلی در چهارچوب سوریه داشته باشند، مطمئناً خواهند پذیرفت.

- جبههٔ دوم را ترکیه در جنگ "سپر فرات" در شمال حلب و به تاریخ 24 اگست 2016م و سپس عملیات "شاخهٔ زیتون" را به تاریخ 20 جنوری 2018م رهبری نمود. ترکیه با این عملیات‌ها، راه را برای دخول حکومت بشار به حلب و جنوب ادلب باز نمود. این نیرنگ طوری بود که ترکیه به نیروهای وابسته به خود دستور داد تا دست از جنگ با نظام بشار برداشته و در عملیات سپر فرات و شاخهٔ زیتون سهم بگیرند و به این ترتیب، حلب و جنوب ادلب از دست رفت و یا در شرف سقوط قرار گرفت. پیش از این عملیات، ترکیه به اشارهٔ امریکا نقش دیگری را نیز در ادلب بازی می‌نمود که تا امروز ادامه دارد و آن این که بخش‌هایی از دستگاه استخباراتی خود را از تاریخ 7 اکتوبر 2017م وارد منطقه نمود و پس از آن نیروهای نظامی را وارد نمود و بر اساس توافق کاهش تنش با روسیه و ایران، نقاط مراقبتی را در آن ایجاد کرد. این کار پس از دیدار اردوغان با ترامپ به تاریخ 21 سپتامبر 2017م در نیویارک آغاز گردید. ترامپ در آن روز گفت: «اردوغان پس از این دوست من است.» (منبع: خبرگزاری آناتول 21 سپتامبر 2017م) محور گفتگوی اردوغان و ترامپ در این دیدار، اوضاع بحران سوریه بود. ترامپ در آن دیدار با ورود ترکیه به شهر ادلب موافقت نمود. «اردوی ترکیه بر اساس توافقنامهٔ آستانه، شروع به انجام عملیات‌های استخباراتی در ولایت ادلب سوریه نموده و این کار به هدف برپائی مناطق کاهش تنش صورت می‌گیرد.» (منبع: سکای نیوز عربی 9 اکتوبر 2017م)

صفحهٔ "عنب بلدی" نیز به تاریخ 13 می 2018م با انتشار خبری از تداوم عملیات ترکیه خبر داده گفت: «ترکیه سرگرم کامل نمودن گام‌هایی است که در ولایت ادلب آغاز نمود و این کار را به دو هدف انجام می‌دهد. یک: ساختن نقاط مراقبتی که در توافق کاهش تنش در آستانه روی آن موافقت صورت گرفت و دوم: تنظیم ساختار نظامی گروه‌های فعال در آن که تا امروز با گروه‌های اسلامی تفاهمی نداشته.» صفحهٔ عنب بلدی می‌افزاید: «از اوایل سال جاری، نقاط مراقبت ترکیه در ادلب و در مرزهای شرقی آن منتشر گردیده و دلایل انحصار این نقاط به مرزهای شرقی پرسش برانگیز بوده. بر اساس معلومات به دست آمده از برخی منابع، گروه‌های این مناطق تا کنون فقط یک بار از ترکیه کمک دریافت نموده اند. با وجود تحرکات ترکیه در منطقه، حملات هوایی روسیه در شهر ادلب همه روزه ادامه داشته و مهم‌ترین بخش این قضیه به شمار می‌رود. به گفتهٔ گزارشگر "عنب بلدی"، طیاره‌های روسیه حومهٔ جنوب شهر ادلب را با موشک‌های با قدرت انفجاری بالا هدف قرار می‌دهد و صدای انفجار آن در تمام نواحی ادلب به گوش می‌رسد.»

- جبههٔ سوم حکومت عربستان سعودی بود که توسط امریکا به راه انداخته شد. عربستان در ائتلاف جهانی شریک امریکا بوده و پیوسته اعلان می‌نمود که آماده است به نفع امریکا و به رهبری آن به سوریه نیروی زمینی بفرستد. این حکومت نیز مانند حکومت ترکیه نقش کثیفی را بازی نمود و گروه‌های مسلحی را که با پول‌های خویش آنان را مسموم نموده بود، تحت تأثیر خود قرار داده و آنان را از پیش روی به جانب قلب دمشق پایتخت باز داشت، در حالی که مرکز دمشق، به قول مشهور، در تیر رس آنان قرار داشت. همین حکومت

سعودی بود که گروه‌ها را وادار نمود حاضر شوند با نظام بشار گفتگو نمایند، چنانچه گروه‌های تحت تأثیر خود را به ریاض فراخواند و آنان را وادار نمود که حاضر شوند تا در گفتگوها شرکت نمایند و به این ترتیب دیدار ریاض 1 به تاریخ 11 دسامبر 2015م صورت گرفت و بیانیه آن منتشر شد. سپس به اشاره آمریکا، کنفرانس ریاض 2 به تاریخ 22-24 نومبر 2017م دایر شد و در آن هیأت مشترک مذاکره کننده با حکومت بشار در ژینو و وین تعیین گردید.

حکومت عربستان سعودی هنوز آماده است هر نوع خدمتی را به آمریکا انجام دهد، چنانچه محمد بن سلمان ولیعهد سعودی پس از دیدار با بادارانش در آمریکا دستورهایی را که به او داده شده بود، در مجله آمریکایی تایمز اعلان نمود. این مجله به تاریخ 6 اپریل 2018م به نقل از وی چنین نوشت: «باور من این است که بشار اسد در حال حاضر بر سر قدرت باقی خواهد ماند. من به این باور استم که بشار اسد بدون جنگ از قدرت کنار نخواهد رفت و فکر نمی‌کنم کسی پیدا شود بخواهد چنین جنگی را آغاز کند.»

- جبهه چهارم نیروهای بشار، ایران و روسیه بودند که ترکیه مناطق اساسی را به بهانه "کاهش تنش" تسلیم آنان نمود. چنانچه نیروهای این جبهه در منطقه تدمر به جنگ پرداخته و خود را به دیرالزور رسانیدند و تمام این جریان با هماهنگی ترکیه و سعودی و با استفاده از تأثیر آنان بالای گروه‌های مسلح صورت گرفت که باعث شد آنان را از رویارویی با حکومت ظالم باز داشته و آنان را به بهانه مبارزه با تروریسم، سرگرم جبهات دیگری نمایند. به این ترتیب، حکومت بشار برای اولین بار پس از سال‌هایی که از آغاز انقلاب می‌گذشت، نفسی به راحتی کشید و غبار شکست‌های فراوان و پی‌درپی را از خود زدود تا بتواند به عنوان نیروی موجود در صحنه، در جلسات گفتگو در ژینو و آستانه حاضر شود، چنانچه شروع به ابراز نظر از موقف یک نیرو نموده و جریان گفتگوها را ترک می‌نمود و گروه‌ها از سایر دولت‌ها می‌خواستند بالای آن فشار آورند تا حاضر شود راه‌حل مسالمت‌آمیز را بپذیرد، در حالی که قبلاً برای نجات خویش از فروپاشی، خواستار چنین راه‌حلی بود.

ج) دور نمودن طرف‌های مزاحم: آمریکا دولت‌های اروپائی را از سهمگیری در صحنه سوریه دور نگهداشت و از نظر بین‌المللی، این صحنه را میان خود و روسیه خلاصه نمود. هرچند روسیه در بحران سوریه رقیب و جهت مخالف آمریکا نیست، اما آمریکا از روسیه و قرار گرفتن آن در کنار بشار اسد به عنوان طرف مذاکره کننده بین‌المللی در خصوص بحران سوریه استفاده نمود و به این ترتیب از مداخله کشورهای اروپائی ممانعت کرد. کار مهم دیگری که آمریکا در این خصوص انجام داد، این بود که طرف‌های مزاحم منطقه‌ای یعنی قطر و اردن را نیز دور نگهداشت. در مورد قطر این سیاست را بازی نمود که عربستان سعودی و مصر را بر علیه قطر تحریک نمود تا در اواسط سال 2017م آن را به پشتیبانی از "تروریسم" در سوریه متهم نموده و با آن قطع رابطه نمایند. به این ترتیب، حکومت قطر خود را زیر تهدید مستقیم مزدوران آمریکا دیده و از ادامه دادن به مزاحمت‌هایش در سوریه دست برداشت و سر انجام نقش فعال قطر در سوریه پایان یافت. در خصوص اردن قضیه طوری بود که استخبارات اردن با گروه‌های انقلابی جنوب سوریه ارتباط مستحکم داشت و این ارتباط به نفع انگلیس بود به این امید که بتواند برای خود در سوریه نفوذی دست و پا کند. برای جلوگیری از چنین نفوذی برای انگلیس، آمریکا به بهانه نیرنگ "مناطق کاهش تنش" در جنوب سوریه، با روسها وارد مذاکره شد و به این ترتیب حکومت بشار تقریباً بالای تمام مناطق جنوب تسلط پیدا کرد و به این ترتیب، تأثیر فعال اردن پایان یافت و یا کاملاً تضعیف گردید.



5. با دقت نمودن به سیاست امریکا و سیاست دنباله‌روان آن، به ویژه ترکیه، سعودی و مصر، البته به دلیل مشکلات داخلی که داشت، به میزان کمتر، در خواهیم یافت که امریکا تمام این نقشه‌های برجسته‌ای را که در سوریه ترسیم نموده بود و در فوق از آن یاد گردید، به گونه‌ی هماهنگ و همزمان تطبیق می‌کرد، چنانچه دست حکومت بشار، روسیه و ایران را کاملاً باز گذاشته بود تا مخالفان را زیر حملات سنگین نظامی قرار دهند و در عین حال امید مخالفان را مبنی بر این که امریکا به کمک آنان خواهد آمد، به صورت کامل قطع نمود. زمانی که حکومت بشار به حمایت هوایی روسیه هجوم‌اش بالای شهر درعا و منطقه جنوبی را آغاز نمود، امریکا از طریق سفارت‌اش در اردن به تاریخ 23 جون 2018م پیامی به گروه‌های ارتش آزاد فرستاد و در آن گفت: «می‌دانیم که شما باید تصمیم‌تان را بر اساس منافع خود و خانواده‌ها و نزدیکان خویش اتخاذ و هرطوری که لازم می‌دانید، اتخاذ نمائید و بهتر است این تصمیم را بدون استناد به فرضیه و یا انتظار کمک نظامی از جانب ما اتخاذ نمائید.» (منبع: سایت عنب بلدی 23 جون 2018م) یعنی این که امریکا هرگونه امید و انتظار کمک به گروه‌های انقلابی را کاملاً قطع نمود و اینجا بود که به گفته‌ی شماری از رسانه‌ها؛ از خواب غفلت بیدار شدند و پی بردند که امریکا آنان را فریب داده است؛ اما حالا دیگر خیلی دیر شده بود.

به این ترتیب، امریکا سیاست ریشه‌کن نمودن گروه‌های مسلح سوریه را توسط حکومت بشار، ایران و روسیه، بدون قرار دادن هیچ گونه مانعی در مسیر آنان، ادامه داد و این کار را با سهمگیری فعال ترکیه و سعودی، در قبل و بعد از آن، به پیش برد. کمک امریکا به گروه‌های انقلابی به اظهارات فریبنده و یا پول‌هایی که به شماری از رهبران گروه‌ها می‌پرداخت به هدف جلب توجه آنان به جانب خود خلاصه می‌شد. سلاح‌هایی که از طرف امریکا می‌رسید، سلاح‌های بسیار ساده، اندک و غیرفعال بوده و تنها برای دفاع از خود کاربرد داشت. هدف از این کمک‌ها در گذشته این بود که انقلابیون را قناعت دهد که امریکا در کنار آنان بوده و آنان را کمک خواهد نمود و به این ترتیب به جانب امریکا تمایل پیدا کنند، اما امروز که پله‌ی نظامی بشار اسد سنگین‌تر شده، خبری از آن اظهارات نیست و این دوسیه از نظر امریکا و هم‌پیمانان آن ترکیه و سعودی، مختومه اعلان گردیده.

6. اما روند مذاکرات سیاسی را امریکا پیوسته به تأخیر می‌انداخت تا کار انقلاب یک طرفه شود و بشار اسد بتواند روی پای خود بایستد. به همین دلیل بود که مزدوران و دنباله‌روان خویش را مشغول گفتگوهای ضمنی می‌نمود تا اوضاع مناسب فراهم گردیده و شرایط حل سیاسی بحران به پخته‌گی رسد و به این ترتیب نقش اساسی مذاکرات برای خود امریکا برجسته گردد. به همین دلیل بود که در جریان مذاکرات سیاسی، که سال‌ها ادامه پیدا کرد، مزدوران و دنباله‌روان امریکا در ترکیه و سعودی سرگرم تنظیم دیدارها و کنفرانس‌هایی برای مخالفان سوریه بودند و در جریان آن، شماری از رهبران گروه‌ها را در روند سیاسی برجسته و شمار دیگر را از صحنه دور می‌نمودند و تمام این کار به این هدف صورت می‌گرفت که حکومت بشار بتواند روی پای خود ایستاده و امریکا زمام امور حل سیاسی بحران را با نقش کم‌رنگی برای روسیه و یا حتی بدون هیچ گونه نقشی برای آن، در دست گیرد.

بشار اسد دست‌آوردهای نظامی بزرگی را به کمک هم‌پیمانانش در حلب، وادی بردی و قلمون و سپس غوطه شرقی کسب نموده و خطرهای موجود در اطراف دمشق پایتخت سوریه را بر طرف نموده و سپس حومه حمص و حماات را نیز پاک‌سازی نمود و امروز هم سرگرم پاک‌سازی درعاست و شاید بعد از آن نوبت ادلب و متباقی مناطق حومه حلب باشد. این دست‌آوردهای بزرگ نشان دهنده نزدیک شدن راه‌حل سیاسی امریکاست، اما این راه‌حل تا سقوط ادلب به تأخیر انداخته می‌شود. به نظر می‌رسد در حال حاضر سرگرم

آماده‌گی‌ها برای آن می‌باشند، چنان‌چه کار انجام توافق فوعه زبدانی را کامل نمودند و توافق نهائی میان روسیه و ترکیه به تاریخ 17 جولای 2018م صورت گرفت که بر اساس آن ساکنین مناطق فوعه و کفریا مربوط به ولایت ادلب که وابسته به حکومت بشار استند، باید این مناطق را ترک نمایند، زیرا این مناطق در محاصره گروه‌های انقلابی قرار دارد و با تخلیه آن از ساکنین، گروه‌های انقلابی دیگر وسیله‌ای برای اعمال فشار در دست نداشته و حکومت برای هجوم به منطقه و ارتکاب کشتار و جنایت، هیچ‌گونه نگرانی نخواهد داشت.

بنابر این، به جز ادلب و حومه غرب حلب، منطقه مهمی بوده و انقلابیون در آن حضور سنگینی دارند، مانع دیگری در برابر عملی شدن راه‌حل سیاسی امریکا وجود ندارد، اما ترکیه در میان بسیاری از گروه‌های مسلح نفوذ زیادی دارد و گمان اغلب این است که ترکیه بالای این گروه‌ها فشار آورد تا سلاح‌های سنگین شان را تسلیم حکومت بشار نموده و با آن مصالحه نمایند، که این کار نسبت به هجوم نظامی حکومت بشار، روسیه و ایران خطرناکتر می‌باشد، هرچند هر دو مورد خطرناک بوده و ضررهایی در پی دارد. در صورتی که قدرت نظامی انقلاب سوریه از آن گرفته شود، راه‌حل سیاسی امریکا کاملاً آماده عملی شدن می‌گردد.

به گمان اغلب، امریکا قصد دارد، بشار اسد را برای دوره "انتقالی" بر سر قدرت نگهدارد تا به عنوان بخشی از راه‌حل سیاسی عمل نماید و در جریان این دوره، امریکا مطمئن شود که مخالفان به صورت کامل پاک‌سازی شده‌اند. آنگاه مزدوری مانند بشار را بر سر قدرت خواهد آورد تا نفوذ امریکا را در سوریه حفظ نموده و محافظ امنیت دولت دست پرورده اش "دولت یهود" باشد، دولتی که فلسطین در اشغال آن به سر می‌برد. دولت یهود نیز در سوریه خواهان مزدوری می‌باشد که بتواند مانند بشار اسد از امنیت آن دفاع نموده و حتی یک گلوله هم به جانب آن پرتاب نکند، چنان‌چه نتایهاو پیش از ترک مسکو به تاریخ 12 جولای 2018م در برابر خبرنگاران گفت: «ما در جریان چهار سال گذشته با هیچ یک از نظام‌های حاکم در سوریه به رهبری خانواده اسد (پدر و فرزند)، مشکلی نداشتیم، حتی یک گلوله هم از طرف منطقه جولان (مرز سوریه با دولت یهود) به جانب ما پرتاب نگردید. ما با استقرار بشار اسد رئیس جمهور سوریه مخالف نیستیم، اما برای حفظ مرزهای خویش کار و تلاش خواهیم نمود.» (منبع: هارتس یهودی 12 جولای 2018م)

7. نیروی نظامی را که حکومت سوریه در حال حاضر در اختیار دارد ضعیف بوده و برای تسلط بالای سوریه بعد از تحقق راه‌حل سیاسی کافی نخواهد بود، زیرا اردوی بشار اسد تقریباً متلاشی گردیده. هرچند کمک‌های نظامی که امریکا از راه‌های مختلف، مانند روسیه، ایران و غیره برای حکومت بشار اسد فراهم می‌کند، فراوان و متواتر می‌باشد، اما مشکل اساسی این نظام؛ نیروی بشری است. بنابر این، هرگونه راه‌حل سیاسی امریکایی برای حفاظت از این نظام، باید روی نیروی بشری نیز تمرکز نماید. ممکن است امریکا برای حل این مشکل، یکی از دو اسلوب زیر و یا هر دوی آن را به کار گیرد:

الف) تداوم اعتماد به ایران، حزب وابسته به آن (حزب الله لبنان) و سایر ملیشه‌هایی که از ایران، افغانستان، پاکستان و سایر مناطق وارد سوریه می‌کند: لازمه این کار این است که چنین افرادی را در خاک سوریه اسکان داده و به آنان تابعیت سوری بدهند، چیزی که بنا به برخی اخبار منتشر شده توسط بعضی از رسانه‌ها، حکومت سوریه عملاً آن را آغاز نموده، چنان‌چه یک آگاه سیاسی به تاریخ 30 اپریل 2018م در آژانس خبری DW آلمان تخمین زد که شمار چنین ملیشه‌هایی به 45 هزار و شمار نیروهایی آن به حدود 40 هزار تن می‌رسد. این آگاه می‌افزاید: «از نظر من این ملیشه‌ها در سوریه باقی خواهند ماند و ما شاهد روند اسکان آنان در کمربندهای ماحول دمشق

بودیم و ملیشه‌های شیعه عملاً در ناحیه سیده زینب و سایر مناطق حضور دارند. به باور من ایران سعی دارد برای کمک به بقای این افراد در منطقه، به آنان تابعیت بگیرد و یا راه‌های دیگری را جستجو نماید.» هرچند حکومت تلاش دارد مردم مناطقی را که مجدداً زیر سیطره خود می‌آورد، وادار به خدمت اجباری در اردو نماید، اما از آن جایی که نمی‌تواند به آنان اعتماد کند، بیشتر به نیروهای متکی می‌باشد که در جریان سال‌های انقلاب در کنار آن بودند.

ب) استفاده از نیروهای "حافظ صلح" منطقه‌ای، که ممکن است مصر، سعودی و ترکیه برای این کار پیش قدم شوند: البته این سخن جدیدی نیست، چنان‌چه الجزیره نت به نقل از یک روزنامه آمریکایی به تاریخ 8 اپریل 2016م چنین نگاشت: «مجله آمریکایی نشنل انترست با اشاره جنگ چند ساله سوریه می‌گوید: این کشور، که غرق مرداب گردیده، نیازمند نیروهای حافظ صلح می‌باشد، گذشته از این که کشمکش این کشور به چه شکلی پایان خواهد یافت.» هرچند بشار اسد دست‌آوردهای نظامی را در میدان داشته، اما تصور آمریکا برای حل بحران سوریه بر اساس جلب نیروهای خارجی به این سرزمین هنوز پایان نیافته، چنان‌چه الجزیره نت به تاریخ 17 اپریل 2018م به نقل از روزنامه وال استریت ژورنال نوشت: «اداره حکومت دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا سرگرم طرح‌ریزی برای ورود نیروهای عربی، که جایگزین نیروهای آمریکایی در سوریه شوند، می‌باشد تا مسئولیت استقرار صلح در شمال شرق این کشور را بعد از شکست گروه داعش در دست گیرد. این نشریه هم‌چنین می‌افزاید که جان بولتون مشاور امنیت ملی آمریکا در تماس با عباس کامل مدیر استخبارات مصر تماس گرفته و خواهان معلومات در مورد موقف قاهره از این تلاش‌ها شد. هم‌چنین می‌افزاید: برای مشارکت نیروهای خلیج در این نیروها و سهم‌گیری در کمک‌های مالی، با دولت‌های خلیج نیز تماس گرفته شده است و مسئولان اداره حکومت آمریکا امیدوار اند دولت‌های عربی به این درخواست ترامپ، به ویژه در خصوص کمک‌های مالی پاسخ مثبت دهند.»

8. این بود واقعیت‌هایی که بیانگر سیاست‌های قبلی و فعلی آمریکا در سوریه می‌باشد و با دقت نمودن به آن روشن می‌شود که دلیل بقای حکومت بشار و عدم سقوط آن در درجه نخست، توانایی خود حکومت و یا توانایی آمریکا و وابسته‌گان آن اعم از روسیه و ایران و ملیشه‌های مربوط به آن نیست و نه هم توانایی مزدوران دیگر آمریکا (ترکیه و سعودی)، اگرچه هرکدام تأثیر خود را داشت، اما دلیل اصلی و بزرگ تداوم بقای بشار و حکومت آن؛ خیانت یا فریبی بود که بسیاری از سران گروه‌ها مرتکب شدند و آن این که به آمریکا اعتماد نمودند و گمان کردند که در کنار آنان قرار داشته و از آنان حمایت خواهد نمود. آنان فراموش نمودند که آمریکا در هرگامی که بر می‌دارد دشمن اسلام و مسلمانان می‌باشد. مشکل بزرگ دیگر این بود که به وابسته‌گان و مزدوران آمریکا (ترکیه و سعودی) اعتماد نمودند و فراموش نمودند که چگونه ترکیه با گشودن جبهه‌ای بنام سپر فرات و بیرون کشیدن نیروهای مسلح انقلابی از آن، از پشت به آنان خنجر زد و حلب را تسلیم حکومت بشار نمود و سپس عملیات دیگری زیر نام شاخه زیتون راه‌اندازی نمود و با استفاده از آن نیروهای مسلح زیاد دیگری را از جنوب ادلب به سوی آن کشانیده و در آن سرگرم نمود تا ادلب تبدیل به لقمه نرمی برای روسیه و حکومت بشار شود.

در مورد عربستان سعودی، گروه‌های یاد شده فراموش نمودند که چگونه آنان را آماده مذاکره با حکومت ستمکار بشار در گردهمایی‌ها و مذاکراتی نمود که بیشتر از آن خواهان برکناری نظام حاکم در سوریه باشد، آن را تأیید می‌نمود و اینک می‌بینیم که ولیعهد سعودی آن چه را که در آن زمان در مورد بقای بشار در حکومت پنهان می‌نمودند، به صراحت بیان می‌کند. تلخ‌تر و آزاردهنده‌تر از همه این که

روسیه آنان را با بمب‌های بیرلی و به گونه وحشیانه هدف قرار می‌داد و در عین حال آنان سرگرم مذاکره با آن بودند و سلاح‌های سنگین و متوسط شان را تسلیم آن می‌نمودند. به راستی این منظره دردناکی است که به گونه ذلت‌باری تانک‌ها و موشک‌افکن‌های شان را تسلیم روسیه نمایند.

به این ترتیب، دلیل اساسی تحولات اخیر در سوریه همین موارد بود که یاد آور شدیم، چنانچه گروه‌های یاد شده سال‌ها مقاومت نموده و با حکومت بشار و حامیان آن جنگیدند و واررد مناطق آن شدند، اما فقط در جریان چند روز، به دسیسه‌ای که ترکیه به راه‌انداخت، حلب را ترک نمودند و در جریان روزهایی کمتر و با دسیسه سعودی، از جنوب سوریه، به ویژه شهر درعا بیرون رفتند و آن را تسلیم دشمن نمودند؛ در حالی که در هردو حالت، ذخیره‌های تسلیحاتی شان مملو از سلاح‌هایی بود که از اردوی حکومت بشار به غنیمت گرفته بودند. واقعاً که سخت آزاردهنده است که سال‌ها در برابر بمب‌های خوشه‌ای، موشک‌های ویرانگر و سلاح‌های کشنده نظام بشار، روسیه، ایران و ملیشه‌های آن مقاومت و پایداری کنند، اما در جریان فقط چند روز به دلیل یک سلسله دسیسه‌ها و خیانت‌ها، مناطق خویش را بدون هیچ‌گونه مقاومتی تسلیم دشمن نمایند، نه تنها این مناطق، بلکه سلاح‌های سنگین و متوسط خویش را به دشمن داده و خود از شهر و دیار خویش هجرت کنند. با دقت به این تحولات درخواهیم یافت که دلیل اساسی آن، اعتماد گروه‌های نظامی به دشمنان اسلام و مسلمانان و مزدوران و دنباله‌روان آنان بوده، چه این اعتماد رهبران گروه‌های یاد شده آگاهانه بوده و یا هم از روی جهل و نادانی و خطا، در هر حال منظره‌ای سخت دلگیر کننده و تلخی است که ما شاهد آن بودیم.

ممکن است کسی بپرسد که اگر حزب التحریر تا این اندازه از امور آگاهی دارد و درک و درایت حزب در خصوص تحولات در این حد است، پس چرا گروه‌های انقلابیون را نصیحت نکرده و راه را از چاه برای شان روشن ننموده تا در این پرتگاه سقوط نمی‌کردند؟ این پرسشی است دقیق و هرکسی حق دارد چنین پرسشی را مطرح نماید، اما پاسخ ما به این پرسش این است که در حدی آنان را نصیحت نمودیم و واقعیت امور را با دلایل و براهین واضح و روشن برای شان بیان داشتیم که زبان در دهان مان خشکید، و آن قدر نصیحت کنان دنبال آنان دویدیم که از پا افتادیم، در حدی که در برخی موارد به مکانی سفر کردیم که با هیچ وسیله نقلیه‌ای نمی‌توان بدان جا رفت، اما با پای پیاده ساعت‌ها راه رفتیم تا خود را به آنان برسانیم و یک واقعیت را برای شان بیان نمائیم، در حدی که به دلیل ارتباط زیاد مان با آنان، برخی گمان می‌کردند که ما جزء آنان بوده و همکار نظامی شان می‌باشیم.

اگر کسی که چنین پرسشی در ذهن‌اش خطور می‌کند، به منشورات مان، به ویژه پاسخ به پرسش‌هایی که در این زمینه منتشر نموده ایم، که کم نیست، مراجعه نماید و در خواهد یافت که ما هر آنچه در توان داشتیم و حتی در مواردی فراتر از توان خویش، به خرج دادیم تا آنان را از واقعیت این امور آگاه سازیم، اما بسیاری از رهبران این گروه‌ها افرادی استند که نه تقوی دارند و نه به چنین نصیحت‌هایی توجه می‌کنند، بلکه هرگاه آنان را در مورد پول‌های کثیفی که از دولت‌های خاین می‌گرفتند، هشدار می‌دادیم، در پاسخ می‌گفتند: «پس از کجا باید پول به دست آوریم؟ حزب التحریر که به ما چیزی نمی‌دهد.» آنان با این ادعا، کمک گرفتن از کفار و خائنین را برای خود توجیه می‌نمودند. اگر می‌گفتیم که شما با گرفتن این پول‌ها در گرو آنان قرار خواهید گرفت، پاسخ شان این بود که: «نخیر ما هرگز در گرو آنان قرار نخواهیم گرفت.» اما دیدیم که هر آن چه داشتند از دست دادند و هنوز در همان غفلت خویش به سر می‌برند. گاهی به آنان می‌گفتیم که سلاح‌هایی را که شما از حکومت بشار اسد به غنیمت می‌گیرید، اندک نیست، پس چرا خود را ذلیل نموده و به خاطر

گرفتن مقداری سلاح و مهمات به خائنان مراجعه می کنید؟ پاسخ شان این بود که وقتی حزب التحریر به ما سلاحی نمی دهد از کجا باید سلاح به دست آوریم؟ و وقتی می گفتیم با گرفتن این سلاح ها به آنان وابسته شده و در گرو آنان قرار خواهید گرفت، می گفتند: «ما از دشمن سلاح می گیریم و با آن سلاح علیه خودش می جنگیم.» اما دیری نگذشت که دیگر سلاحی به آنان پرداخته نمی شد؛ در حالی که سخت بدان نیازمند بودند، بلکه حتی با دسیسه هایی که آن خائنان به راه انداخته بودند، سلاح های خودشان را نیز از آنان گرفتند و آنگاه زمانی بود که دیگر کار از کار گذشته بود.

این گونه ما آنان را نصیحت نمودیم، اما آنان نصیحت کننده را دوست ندارند. اینک به بخشی از آن چه که در یکی از منشورات مان در این زمینه به تاریخ 5 اپریل 2018م منتشر گردیده بود، اشاره می کنم: «...هرچند حزب از هیچ تلاشی برای آگاه نمودن این گروه ها و متوجه نمودن آنان به واقعیت تحولات جاری دریغ نمود، اما آنان رفتن شان در پی خائنان را این گونه توجیه می نمودند که آنان ما را با سلاح و پول همکاری می کنند و حزب التحریر توان چنین کاری را ندارد، بلکه تنها ما را نصیحت می کند و بس. می گفتند: این نصیحت ها نمی تواند ما را در ضربات کشنده شمشیر دشمن محافظت کند. اما آنان غافل از این بودند که شمشیر در وقتی در اختیار کسی قرار دارد، می تواند برای حمل کننده خویش نیز خطرناک باشد. اگر حامل شمشیر درک و درایت کافی داشته باشد، این شمشیر برایش به مثابه سپری است که او را در برابر دشمن محافظت می کند و کمک اش می کند تا بر دشمن خویش فایق آید، اما همین شمشیر اگر در دست کسی قرار بگیرد که فریب دشمن را خورده و دنبال کمک های فریبنده جنایتکاران می دود، وسیله ای سخت کشنده برای خود حامل آن شمشیر خواهد بود و پیش از دشمن، پیکر خود حامل را پاره پاره خواهد کرد.

اینک یک بار دیگر خطاب به آن گروه هایی که نصیحت و راه نمایی های ما را پشت سر انداخته بودند و می گفتند این ها سخنانی است که در میدان جنگ به ما هیچ کمکی کرده نمی تواند و می رفتند تا کمک های مالی و تسلیحاتی را از عرب ها، ترک ها و فارس هایی بگیرند که در حق مسلمانان خیانت کرده بودند، بلکه حتی در مواردی از روس ها و امریکایی های جنایتکار کمک می گرفتند و گمان می کردند که گرفتن چنین کمک های کثیفی هرگز آنان را از جنگیدن برای دفاع از سرزمین شام منع نخواهد نمود، خطاب به آنان می گوئیم: اینک نتیجه اعمال و اقوال تان را می بینید و عملاً تجربه می کنید، چنان چه حتی از سرزمین و از نزد فرزندان و نزدیکان تان دور رانده شده و مهاجر شده اید.»

9. در اخیر باید گفت که در حال حاضر به جز ادلب جای دیگری باقی نمانده و ممکن است اردوغان در خزه دسیسه هایش "سپرها و شاخه های" دیگری داشته باشد که برای تسلیم نمودن ادلب و ماحول آن به دشمن استفاده نماید و خود آرام نشسته و هیچ تحرکی از خود نشان ندهد. بناءً هنوز پیام ما به گروه های نظامی این است که فریب تحرکات و ادعاهای اردوغان را نخورده و ادلب را برای ورود حکومت تخلیه نکنید و به یاد آورید که در حلب چه اتفاق افتاد و به یاد آورید حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را که می فرماید:

«لا یلدغ المؤمن من جحر واحد ورتین»

ترجمه: مؤمن هرگز از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

چه رسد به این که بارها و بارها از یک سوراخ گزیده شود! الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾

ترجمه: قطعاً در این [عقوبت‌ها] برای هر صاحب‌دل و حق‌نویسی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.

و آخرین سخن این‌که ما یک بار دیگر سخنی را که قبلاً گفته بودیم، تکرار نموده و با تأکید می‌گوئیم که: روزگار در تحول است و امت اسلامی بارها با چنین مشکلاتی و حتی سخت‌تر از آن امتحان شده، مشکلاتی مانند جنگ با صلیبیان و مغول‌ها، اما باز سر پای خویش ایستاده و دشمن را از ریشه محو و نابود نموده و جهان را مجدداً زیر حاکمیت خویش آورده. درست است که در آن زمان حاکمیت اسلامی برپا بود و خلافت هرچند ضعیف بود، باز هم وجود داشت، اما در حال حاضر هیچ حکومتی در جهان وجود ندارد که بر اساس اسلام حاکمیت کند و خلافت عملاً وجود ندارد. ممکن است کسی بپرسد که با این حال چه کسی مسلمانان را گرد هم جمع نموده و علیه دشمن خواهند جنگید؟ چنین پرسشی با توجه به واقعیت دقیق است و صحیح، اما در عین حال این نیز واقعیت دارد که کار و پیکار برای برپائی خلافت با قوت تمام جریان دارد و خلافت اینک تبدیل به بزرگ‌ترین آرمان و خواسته مسلمانان گردیده و در عمل و گفتار دارند آن را نشان می‌دهند و می‌کوشند روزهای تاریک 26، 27 و 28 رجب 1342 هـ.ق را که میدان نیرنگ و جنایت برای سقوط دادن خلافت بود، معکوس نموده و تداوم آن روزهای سیاه را از سر امت اسلامی دور کنند و آن را تبدیل به روزهای روشنی کنند که یک بار دیگر زیر سایه خلافت سپری خواهد نمود. این کار قطعاً تحقق خواهد یافت، اما در روزی که الله سبحانه و تعالی آن را پیش از پیش مقدر نموده و شکی نیست که تحقق چنین کاری برای او تعالی هرگز دشوار نیست و آنگاه است که ظالمان، خائنان و جنایتکاران خواهند دانست که چه عاقبت سختی در انتظارشان قرار دارد.

نباید مسلمانان به هیچ وجه و در هیچ شرایطی از رحمت الله سبحانه و تعالی ناامید شوند، سرزمین شام برای همیشه مرکز دار اسلام باقی خواهد ماند و فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم قطعاً تحقق خواهد یافت. نعیم بن حماد در الفتن به نقل از کثیر بن مره روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«عُقْرُ دَارِ الْإِسْلَامِ بِالشَّامِ»

ترجمه: مرکز دار اسلام در شام است.

حزب التحریر مطمئن است که نصرت الله سبحانه و تعالی ویژه انبیاء و مرسلین نیست، بلکه به سراغ مؤمنین صادق نیز خواهد آمد و نه فقط در آخرت، بلکه در همین دنیا.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾

ترجمه: در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری

می‌کنیم!

آن روز مؤمنان سخت شادمان از نصرت الهی بوده و جنایتکاران خوار و ذلیل خواهند بود و در آخرت عذاب دردناکی در انتظار آنان به سر می‌برد. می‌دانیم که الله سبحانه و تعالی انتقام گیرنده جبار، عزیز و حکیم است.

16 ذوالقعدة 1439 هـ.ق

29 جولای 2018 م